

یک قرن ونیم پس از رویدادن «برگهای علف»

سیروس پرهام

۳۲۷

نخستین چاپ مجموعه اشعار والت ویتمن شاعر آزاده و آزاده‌اندیش امریکایی (۱۸۱۹-۱۸۸۲) در سال ۱۸۵۵ به نام «برگهای علف» منتشر گردید. این مجموعه، که در ابتدا از دوازده شعر کوتاه و بلند تجاوز نمی‌کرد و به دست خود شاعر حرفه‌چینی شده بود، در چاپ ششم از یکصد شعر هم بیشتر شد و بارها شهر کتب «مضره» و «ضاله» خورد و توسط مقامات رسمی کشورهای مختلف تحریم یا سوزانیده شد.

ویتمن از معدود شاعرانی است که سنتهای شعر و شاعری را دگرگون ساخته و شاعران بسیار، که برخی از نامدارترین شاعران جهان هستند، در مکتب او پرورش یافته‌اند. «نقد و بررسی کتابهای فرزانه» از آقای دکتر سیروس پرهام، که برای نخستین بار برگزیده‌ای از شعرهای ویتمن را به فارسی برگرداندند (بهترین اشعار والت ویتمن، انتشارات سخن ۱۳۳۸)، سپاسگزار است که به مناسبت گذشت حدود یک قرن ونیم از انتشار «برگهای علف» این مقاله و منتخبی از اشعار آن کتاب را در اختیار ما گذاشته‌اند. امیدواریم این مقاله یادآوری و مقدمه‌ای شود برای مترجمان و ناشران ایرانی که همچون همگان خود در کشورهای اروپایی و امریکایی به فکر تجلیل از شاعری بیفتند که یک قرن ونیم پیش موجد تحولی بزرگ در شعر جوامع انگلیسی زبان شد.

□ □ □

والت ویتمن از آخرین بازماندگان نسل آزادگان خوشبین جامعه مغرب‌زمین است - نسلی که در دهه‌های نخستین دموکراسی ایالات متحد امریکای از بند استعمار رسته پرورش یافته و هنوز به استقرار یک جامعه دموکراتیک امیدوار بود. صدای ویتمن هنگامی برخاست که هنوز نعره

گوشخراش سوت کارخانه‌ها زمین و زمان را به لرزه درنیاورده بود و بورژواهای نوپای امریکایی سرمایه‌سالار و جهاندار نشده بودند. او هنوز باور داشت این فریب بزرگ تاریخ را که آنچه هست از مردم است و برای مردم. او به خوشبختی و رستگاری انسان در جهان زمینی ایمان داشت. او ستایشگر راستین انسان بود.

ویتمن اولین شاعر است در ادبیات مغرب‌زمین که شعر را به زبان مردم سرود و به لبان مردم برد. آنچه پابلونرودا در توصیف شعر رافائل آلبرتی می‌گوید درست همان کلمات و همان عباراتی است که می‌توان در معرفی شعر والت ویتمن گفت: «به کار بردن شعر به سود اکثریت مردم، بر پایه نیرومندی، مهربانی، شادمانی، و بر طبیعت راستین انسان بنا شده است. بی‌آن، شعر صدا برمی‌آورد ولی آواز نمی‌خواند. شعر آلبرتی همیشه آواز می‌خواند.»^۱

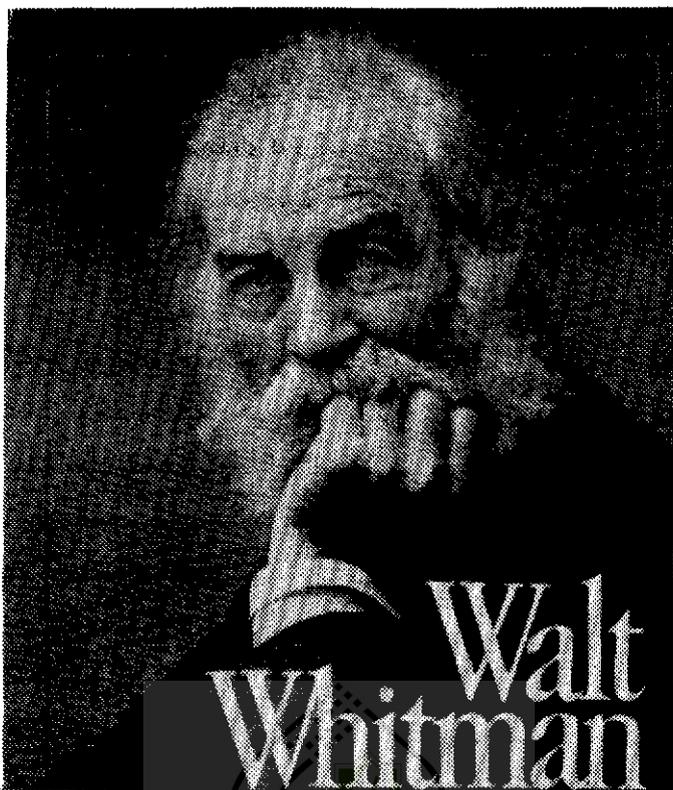
در عصر ویتمن، شاعران در تالارهای بزرگان نشست و برخاست می‌کردند، یا در مجالس انس هنرمندان، یا در محافل نخبگان، یا در میخانه‌ها و عشرتکده‌ها، یا در انزوای خلوتکده طبیعت به سر می‌بردند که تهی از مردمان بود و به پرده‌های نقاشی و «دورنما» شباهت داشت. همه چیز در تناسب کامل، آراسته و پیراسته، دل‌انگیز و دلپذیر، و صاف و یکدست و نیالوده. هیچ کس به کوچه و خیابان نمی‌رفت که خود را به سیل جمعیت آینده و رونده بسپارد؛ هیچ کس به بندرگاه پا نمی‌گذاشت تا با ملاحان و زورق‌بانان و ماهیگیران و ماهی‌فروشان همصحبت شود؛ هیچ کس پای صحبت زنان و مردان زحمتکش شهر و روستا نمی‌نشست، و هیچ کس از جنب و جوش آتش‌نشانان و دست‌فروشان و گاری‌چیان و چارپاداران به وجد نمی‌آمد.

ویتمن فضای شعر و عناصر شاعری را یکسره زیر و رو کرد. او بنیانگذار مکتبی است در شعر که بخشی بزرگ از ادبیات معاصر زیر نفوذ آن قرار گرفته است: مکتب پیوند بیواسطه و مستقیم و صمیمانه شعر با محیطی که شاعر در آن زیست می‌کند... جوشیدن و قوام گرفتن شعر در همان ظرفی که غذای روزانه شاعر در آن پخته می‌شود و برآمدن آن به همراه بخاری که از اجاق متصاعد است، و نه فرود آمدنش از لابلای ابرهای وهم‌آلودی که در افقهای دوردست خیال پراکنده است.

همت والت ویتمن نمایانگر یکی از اولین کوششها است در راه «تجربی» کردن شعر و پایین کشیدن شاعر از آسمان به زمین و همراه شدنش با دیگر مردمان. چنین است که در شعر بلند «سرود راه‌گشاده»^۲ - که سفر زندگی است از آغاز تا پایان، با همه نشیبها و فرازاها و سختیها و

۱- خاطرات نرودا، ترجمه هوشنگ پیرنظر، انتشارات آگاہ، تهران، ۱۳۵۹، ص ۲۰۶-۲۰۷.

۲- بهترین اشعار والت ویتمن، ترجمه سیروس پرهام، انتشارات سخن، تهران ۱۳۳۸، ص ۲۰۶-۲۴۷.



آسودگیها و رنجها و شادیها و شکستها و پیروزیها - شاعر با همهٔ انسانها همراه و همسفر می‌گردد، چون اعتقاد راسخ دارد که «شاعر ابدیت را در وجود زنان و مردان می‌بیند.»^۱ هنگامی که نرودا می‌گوید «اگر هوایی که شاعر تنفس می‌کند در شعر دمیده نشود، شعر مرده است؛ مرده است زیرا فرصتی نیافته که تنفس کند»،^۲ اعتقادی را بیان می‌کند که ویتمن بیش از یک قرن پیش در انتقاد از تیرگی هذیان‌آلود شعرهای ادگار آلن پو بر زبان رانده بود: «من همواره خواهان آن بوده‌ام که در شعر آفتاب تابان بتابد و هوای تازه بوزد. نیروی شعر، حتی در کشاکش طوفانی‌ترین هیجانات، باید که از سلامتی باشد، نه از هذیان».^۳

این بت‌شکن راستین عالم شعر و شاعری، کسی است که با زبان بُران شعر زنجیرهای سنت اخلاقیات و ادبیات متعارف و متعالی را از هم گسیخت و نظام حاکم بر شعر مغرب‌زمین را واژگون کرد. او شاعری است که چون نخستین چاپ «برگهای علف» را به سال ۱۸۵۵ منتشر کرد، روزنامهٔ معتبر نیویورک تایمز درباره‌اش چنین نوشت:

این چه غول بی‌شاخ و دمی است که در میان ما پیدا شده؟ این موجود نیمه‌آدمی و نیمه‌حیوان، که به روی جهان و

۱- همان کتاب، ص ۱۱ مقدمه. ۲- خاطرات نرودا، ص ۱۴۶.

۳- بهترین اشعار والت ویتمن، ص ۱۲ مقدمه.

جهانیان می‌غرد، کیست؟ این چه معجون معنوی است که از افکار قبح و موهن و فلسفه و کفر و زیبایی و بی‌نراکتی محض ترکیب یافته؟ این سراینده‌ای که در آشفتگی مستی زده خود تلو تلو می‌خورد کیست؟ چه کسی است این جوان خیره‌سری که خود را شاعر زمانه می‌نامد و همچون خوکی در میان زیاله‌های گنبدیده افکار خلاف عرف و عادت جستجو می‌کند؟^۱

به راستی که جز این نبود، زیرا که شاعر نوحاسته در ستیز بانظم و قانون و آئینها و اخلاقیاتی بود که سرمایه‌داری نوحاسته تکیه به آنها داشت. چنین است که وقتی او سرود آزادی و آزادگی را می‌سراید، یا نغمه انسان رهاننده برومنده بالنده را سر می‌دهد، یا کارگران و کشاورزان و ملاحان را - همه با هم برابر، همه سرفراز - می‌ستاید، و مال‌اندوزان و دلالان و رباخواران و کارخانه‌داران را تحقیر می‌کند («چه سنگ‌نیشته‌ای بر مزار تو می‌توان نهاد، ای میلیونر؟... نه رادمردی و قهرمانی از آن تست، نه نبردی و نه افتخاری»^۲)، چهره‌های ارباب قلم و اصحاب کلیسا در هم می‌رود و همه هواداران نظام کهن دست در دست و پشت بر پشت هم به پا می‌خیزند و سلاح برمی‌گیرند تا شاعر کهنسال در مانده از همه جا رانده افلیج را به معنای واقعی کلمه نابود کنند، چون حتی قوت لایموت را از او دریغ ورزیدند و اندک ممر معاش را بر او بستند.^۳ همین است که شاعر مطرود مرگ لانگ‌فلو را بهانه می‌کند و در رثای این بزرگ شاعر هموطن خود عقده کهن دل خود را می‌گشاید: «او شاعری بود که بی‌شک در این اجتماع مادی، خودپسند، و پول‌پرست ما، در میان نژاد آنگلو ساکسون و خاصه در دوران اخیر اجتماع امریکا - که کارخانه‌داران و بازاریان و سوداگران و رباخواران و سیاست‌بازان ستمگران محترم آتند - بیش از هر چیز مورد نیاز است.»^۴

واکنشهای متضاد محافل ادبی و اجتماعی امریکای نیمه دوم قرن نوزدهم در برابر «پدیده» والت ویتمن «بازتاب درست و بی‌برده تضادهای درونی جامعه‌ای است که در آن خیال و اندیشه اصالت انسان و حاکمیت مردم با اصالت و حاکمیت سرمایه‌سالاری در ستیز بود. در یک سو،

۱- همان، ص ۱ مقدمه. ۲- همان، ص ۲۷۶.

۳- ویتمن در سالهای آخر عمر علیل و فلج شده بود و تنها ممر معاشش یا فروش کتابهایش بود که در زنبیل می‌گذاشت و به خیابان می‌برد یا مختصر پولی که از سخنرانیهایش به دست می‌آورد که هواخواهانش گهگاه ترتیب می‌دادند. کلمات رقت‌انگیز زیر، که پس از گذشت یک قرن هنوز آدمی را می‌لرزاند، هنگامی بر زبان ویتمن جاری شد که دوستانش هفتصد دلار برایش جمع‌آوری کرده بودند: «این کمک، انبوه‌ترین موج مهر و

۴- همان، ص ۴ مقدمه.

عطوفتی است که تاکنون مرا در برگرفته است.»

کلنل تامس هیکنسن (نویسنده به اصطلاح «مصلح اجتماعی») بود که در برابر «توحش و خشونت» طبع و «پلیدی» و «جاذبه ضد اخلاقی و شنیع» شعر ویتمن - آن «توده زباله مهوع» - ابیات لطیف و بی آزار شاعره رمانتیک امیلی دیکنسن را می ستود و، در سوی دیگر، دکتر ریچارد مورس باک جای داشت که ویتمن را «وجدان بشری» و «وجدان جهانی» می دانست و نظر خود را درباره شعر او چنین خلاصه می کرد: «به میزانی که در تاریخ بشریت بی سابقه است، قریحه ویتمن سرشار از والاترین طبایع اخلاقی است.»^۱ یا در همان حال که جیمز راسل لاول، استاد پیشین زبانهای جدید در دانشگاه هاروارد و سفیر امریکا در بریتانیا، که «برگهای علف» را یکپارچه «خدعه و دغلكاری» می خواند، به کشیشان اطمینان می داد که «نخواهد گذاشت دست شاگردانش به این کتاب برسد»^۲ کسانی چون ویلیام اوکانر بودند که او را «پیامبر بشریت» و «صاحب کرامات» و «مسیح» می دانستند.^۳ یا ویلیام اسلون کندی که نوشت «من او را همپایه مسیح و از بسیاری جهات برتر از مسیح ناشناخته می دانم.»^۴

عشق به زندگی و پرستش آنچه نشانه‌ای از حیات در آن است، مایه اصلی شعر والت ویتمن است. همین نیایش و جاذبه است که شعر او را حال و هوای عارفانه می بخشد. شاعر همچون عصاره‌ای جذب تن آدمی می گردد، در رگ و پوست نفوذ می کند، و به دنیایی راه می یابد که روح و تن درهم آمیخته است و جسم و جان یکی است. این همجواری روح و تن و این در هم آمیزی ماده و معنی، شاعر را به جایی می رساند که نمی تواند ستایش روح آدمی را از ستایش تن او جدا سازد. او همانقدر در تن آدمی زیبایی و شگفتی می بیند که در جان آدمی. «من هم شاعر روح و هم شاعر تن ام.»^۵

اعتقاد به این که تن زادگاه و جلوه گاه روح است و باور داشتن همزیستی و همجواری جسم و جان، این اعتقاد را در پی می آورد که آسمان جایگاه تعالی روح نیست و روح آدمی را باید تنها در محیط روابط انسانی جست و یافت و پرورش داد. تنها این «راه گشاده» است که جلوه گاه و نیز او جگاه روح انسانی است. به اعتقاد ویتمن، شناخت و تجلی و تعالی روح نه از طریق جاذبه و مکاشفه حاصل می گردد، نه از طریق فنا و از جان گذشتگی و بی خویشی، و نه حتی از طریق عشق و محبت. تنها سفر در راه گشاده زندگی و دیدن و احساس کردن آنچه در این راه است روح بشری را جلوه گر می سازد و به اوج می کشاند.^۶ در این سیروسفر، در این سیاحت عالم هستی،

1- Walt Whitman, *A Life*, by Justin Kaplan. New York 1980/ pp 32-37.

۲. همان، ص ۲۶. ۳. همان، ص ۳۴. ۴. همان، ص ۳۵. ۵. بهترین اشعار والت ویتمن، مقدمه، ص ۸. ۶. همان، مقدمه، ص ۸.

هدف و مقصدی از پیش مقرر نشده است. سیروسفر، هدف و مقصد خود را به وجود می آورد. زندگی دیگران را با همدردی احساس کردن، در رگ و پوست دیگران شدن، و با جان و تن آنان درآمیختن، فلسفه حیات والت ویتمن است - فلسفه زیستن روح و نه بقا و رستگاری آن.^۱

ویتمن چون به «راه گشاده» پا می گذارد خویشتن را یکسره رها می کند و با هرچه روبرو می شود با آن یکی می گردد. عارف، زندگی خویشتن را در فنای خویش در ذات خداوند می بیند؛ ویتمن چون در دیگران محو شود، زنده می گردد. بارزترین عیب و نقص فلسفه شعری ویتمن در همین جا نهفته است: در همین دلبستگی کورکورانه به آنچه نشانه‌های از زندگی و حرکت در آن است و پذیرفتن همه چیز و همه کس - آن حالت شگرف تسلیم و رضا علی رغم همه عصیانها و گودنکشیها. همین است که ویتمن، درست همانند کودکی که هر روز با چیزهای تازه آشنا می شود و همه را به جان می پذیرد و به خاطر می سپارد، و «به صورت همان چیزی درمی آید که نخستین بار بر آن می نگرد و آن چیز در طی همان روز یا مدتی از آن روز یا در طی سالها یا در طی گردش مداوم سالیان پاره‌ای از وجود او می شود»،^۲ همه اجزاء طبیعت و همه عناصر هستی را پذیرا می شود و دست رد بر سینه هیچ چیز و هیچ کس نمی زند. در «سرود راه گشاده» این معنا آشکارتر است: «در اینجا درس عمیق قبول و پذیرش را باید آموخت، اینجا جای رجحان نهادن یا از خود راندن و انکار نیست.» (در جای دیگر بی پرده گفته است که: «تن من نیز مانند زمین، که به نیروی جاذبه همه چیز را به سوی خود می کشد، به سوی همه کسانی که می بینم و می شناسم جذب می گردد.»)^۳ باید به وان و یکبروکس، منتقد شهیر، حق داد که درباره «همه چیزپذیری» ویتمن می گوید: «... از لحاظ غریزه، که نیروی واقعی ویتمن از همان است، در همه این موارد [پذیرفتنها] حق با اوست؛ اما از لحاظ عقاید و افکار، نتیجه عملی این روش آن است که با پذیرفتن همه چیز، وی آشننگی را می پذیرد و همواره خود را با عمل انجام شده روبرو می بیند... همین است که جز در پاره‌ای موارد که نارواییهای اجتماع امریکا را به باد انتقاد می گیرد، هرگز در شایستگی نظام و مقررات اجتماعی کهنه تردید نمی کند.»^۴

با همه اینها، والت ویتمن شاعری آزاده و انقلابی است، و با آن که آماده پذیرش همه چیز و همه کس هست، هرگز ستم و استبداد را نمی پذیرد و با استثمارگران و جباران یکی نمی شود. وی را شاعر دموکراسی و حکومت مردم دانسته‌اند و به راستی که شر و شور و جنب و جوش امیدبخش دوران شباب دموکراسی امریکا را با هنرمندی تمام احساس کرده و با چیره‌دستی

۱ - همان، مقدمه، ص ۹. ۲ - همان، شعر «کودکی بود که به پیش می رفت»، ص ۸.
 ۳ - همان، مقدمه، ص ۱۰. ۴ - همان، مقدمه، ص ۱۰.

مجسم ساخته است. این دوران نشو و نما و گسترش دموکراسی غنی‌ترین منبع الهام شاعر بوده و شعرهای فناپذیری چون «ای روزها از ژرفنای بی‌پایان خود بدر آید»، «سوای تو ای دموکراسی»، و «به یک انقلابی پایمال شده اروپایی»^۱ گویای عشق بی‌پایان و خدشه‌ناپذیر او به آزادی و عدالت است.

(دو شعر کوتاه «نشسته‌ام و می‌نگرم» و «به یک انقلابی پایمال شده اروپایی» و قسمتهایی از شعر بلند «سلام به دنیا»، که از کتاب «بهترین اشعار والت ویتمن» برگزیده شده، طبیعتاً نمی‌تواند نشان دهنده همه ویژگیهای اساسی شعر والت ویتمن باشد. این گزینش بیشتر با توجه به محدودیت صفحات مجله انجام گرفته و ناگزیر نمی‌تواند نمونه‌هایی کامل و کافی از شعر ویتمن باشد.)



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی